

مسئله اجرای آرای داوری ابطال شده

لعیا جنیدی*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۵/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۷/۲)

چکیده:

یکی از بحث برانگیزترین مباحث داوری تجاری بین‌المللی در دو دهه اخیر، مساله اجرای آرای داوری است که در کشور محل صدور و با اصطلاحی جامع تر در کشور مبدا، ابطال شده‌اند. دو اندیشه متعارض موجود در زمینه موضوع، مبتنی بر دو دیدگاه در خصوص اثر سرزمینی یا فرا سرزمینی ابطال رای توسط دادگاه صلاحیت‌دار است. نویسنده با توجه به حکم اخیر دادگاه‌های فرانسوی در خصوص اجرای رای داوری صادره در پرونده شرکت اندونزیایی بی.تی پاترابالی آدیامولیا علیه شرکت فرانسوی به نام رنا هولدینگ که توسط دادگاه‌های کشور محل صدور یعنی انگلستان ابطال گردید، علاقمند است که در این مقاله جنبه‌های مختلف نظری و عملی اجرای آرای داوری ابطال شده را مورد مطالعه قرار دهد.

واژگان کلیدی:

رای داوری ابطال شده- اثر سرزمینی- اثر فرا سرزمینی- کشور مبدا- ابطال- اجرا.

Email: joneydi@ut.ac.ir

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«تضامن و آثار و اوصاف آن» سال ۱۳۷۵، شماره ۳۵. «تقصیر زیان‌دیده»، سال ۱۳۷۸، شماره ۴۶. «تعهد به دادن اطلاعات در قراردادهای»، سال ۱۳۸۱، شماره ۵۶. «دادگاه صلاحیت‌دار جهت ابطال رای داور در داوری‌های بین‌المللی»، سال ۱۳۸۷، شماره ۲.

۱- مقدمه

بیش از دو دهه است که مسئله اجرای آرای داوری ابطال شده، به یکی از بحث برانگیزترین مسائل داوری بین‌المللی تبدیل شده و موضوع کتب و مقالات بسیاری قرار گرفته است

(Paulsson, "Enforcing Arbitral Awards, Notwithstanding LSA", p.14; Paulsson, "The Case of Disregarding LSAs...", p.29 et seq.; Paulsson, "Rediscovering the N.Y. Convention...", p.27; D.W. Rivkin, p. 19 et seq.; Delaume, p. 253; Fouchard, "La porte internationale l'annulation...", p.329; Gaillard, "L'execution des sentences annulees..." 14 the ICC Congress, 1998; Goldman, "La bataille judiciaire autour de la lex mercatoria: L'affaire Norsolor", Rev. arb., p.379; Fouchard, Gaillard & Goldman, Traite de l'arbitrage commercial international, n.1595; Sampliner, "Enforcement of Nullified Foreign Arbitral Award...", p.141; Sampliner, "Enforcement of Foreign Arbitral Awards after Annulment ...", Mealy's, Sep.1996, p.32; Schwartz, p.125; Hulbert, p.15; Rogers, pp.1-5; Poudret "Quelle solution pour en finir avec l'affaire Hilmarton?... » Rev.arb., n 1; Gharavi, "A Nightmar Called Hilmarton", 12 Mealey's, May 1997, p.20; Gharavi, "The Legal Inconsistencies of Chromalloy", 12 Mealey's ..., Jan.1997.).

در میان نظام‌های حقوق ملی گرچه ایالات متحده (Chromalloy Aeroservices v. Arab Republic of Egypt, 939F. Supp. (D.D.C.1996) p.9) و بلژیک (Sanatrach v.Ford, Bacon and Republic of Egypt, 939F. Supp. (D.D.C.1996) p.9) نیز Davis Inc., Brussels Court of First Instance, 6 December 1988, XV Yearbook, 1990, p.370.) گرایش محدود به این دیدگاه نشان داده و قدم‌هایی متزلزل را به سوی آن برداشته‌اند، ولی بی‌تردید باید سردمدار این رویکرد را نظام حقوقی فرانسه دانست. در این کشور ابتدا قانون‌گذار در تصویب‌نامه ۱۲ مه ۱۹۸۱ ابطال رأی داوری در کشور مبدأ را از عداد دلایل امتناع از اجرای رأی حذف کرد. سپس رویه قضائی در تکوین و توسعه این دیدگاه جدید بسیار کوشید. نخستین قدم در پرونده معروف اس.ای.ای.ای علیه یوگسلاوی برداشته شد. در این پرونده، دادگاه پژوهش روان فرانسه با عدم استقبال از تفسیر وسیع دیوان عالی هلند، رأی داوری صادره را به مفهوم مطروحه در کنوانسیون نیویورک الزام‌آور دانست و با شناسایی آن اقدام به صدور دستور اجرا نمود. XI Yearbook, 1985, p.345; 24 ILM, 1985, p.115; Rev.arb., 1985, p.658; Revue critique, 1985, p.473; Clunet, 1985, pp.493-501 (1986.) قدم بعدی در قضیه نرسلر دیده می‌شود که دیوان تمیز فرانسه بر اساس قواعد و مبانی عمومی حقوق این کشور، ابطال بخشی از رأی داوری صادره در اتریش، توسط دادگاه پژوهش وین را لزوماً مانعی بر سر راه صدور دستور اجرای آن در فرانسه تلقی نکرده است. (Cour de cassation (Civ.1ere) 9oct. (1984, Clunet, 1985, p.679, note Kahn; 24ILM, 1985, p.360) در همین راستا دادگاه پژوهش پاریس، رأی داوری صادره در دعوی وزارت امور عامه تونس علیه شرکت بک فر را، علی‌رغم اعلام بطلان شرط داوری توسط دادگاه تونس در فرانسه اجرا کرد (Ministry of Public Work of Tunisia v.Societe Bec Freres, Court of Appeal of Paris, 24 February 1994; XX Yearbook, 1997, p.682; Rev.arb., p.275.) نیز

دیوان تمییز فرانسه رای داوری صادره در سوئیس را علی‌رغم ابطال آن بر مبنای خودسری (Arbitrariness)^۱ داوران توسط دادگاه این کشور، در فرانسه شناسایی نمود. (Hilmarton Ltd. v. Omnimot de traitement et de valorisation [OTV], cour de cassation, 23 March 1994, XX Yearbook, 1995, p. 663; Rev. arb., 1994, p. 377, note Jarrosson; Revue critique, 1994, p. 356, note Oppetit; Clunet, 1994, p. 701, note Gaillard.) سرانجام جدیدترین مورد اجرای رای داوری ابطال شده در کشور فرانسه که انگیزه نگارش این مقاله شده است، مربوط به دعوی شرکت اندونزیایی بی.تی پاترابالی آدیامولیا علیه شرکت فرانسوی رنا هولدینگ است. چنانکه در گزارش پرونده خواهیم دید دادگاه پژوهش فرانسه در نهایت دستور اجرای رای داوری اول را که در کشور مبدا (محل صدور) ابطال شده بود صادر و از اجرای رای داوری دوم که در همان دعوی صادر و مورد تأیید دادگاه‌های کشور مبدا قرار گرفت، امتناع نمود و دیوانعالی نیز بار دیگر این طرز عمل را مورد ابرام و تأکید قرار داد.

(Cass. 1ere civ., PT Putrabali Adyamulia v. Dena Holding, June 29, 2007, Case No. 06-13,293 nd Cass. 1ere civ., PT Putrabali Adyamulia v. Dena Holding, June 29, 2007, Case No. 05-18,053;
http://www.courdecassation.fr/jurisprudence_publication_documentation_2/actualite_jurisprudence_21/premiere_chamber_civile_568/arrets_569/br_arret_10607.html)

این شیوه عمل که بحث‌های زیادی را در پی داشته است در پرونده معروف هیلمارتن نیز عیناً دیده می‌شود.

تمام بحث بر سر این نکته است که آیا ابطال رای در کشور متبوع آن^۲ دارای اثر فراسرزمینی است و باید توسط سایر کشورها مورد احترام قرار گرفته و از اجرای آن خودداری شود یا دارای اثر سرزمینی است و مانع از اجرای آن در دیگر کشورها نخواهد شد. این مقاله تلاشی است جهت تبیین دو دیدگاه فوق و ارزیابی دلایل ارائه شده توسط طرفداران آنها.

۲- دیدگاه کلاسیک: اثر فراسرزمینی حکم تعلیق یا ابطال

در تبیین دیدگاه سنتی، تاملی کوتاه بر مبانی نظری آن، و اشاره به دیدگاه نظام‌های حقوقی ملی و کنوانسیون‌های بین‌المللی لازم به نظر می‌رسند:

۲-۱- مبانی نظری

مطابق نظریه سنتی، رای داوری به مثابه پدیده‌ای حقوقی در یک جهان اعتباری یعنی نظام حقوق ملی کشور مبدأ متولد می‌شود و به تبع، جوهر وجودی و نیز آثار وجودی خود را از آن

۱. این مبنا بعداً در حقوق سوییس نسخ شد.

۲. "کشور مبدا" که مفهوم آن در مقاله نویسنده، مندرج در مجله دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال ۱۳۸۷، شماره ۲ تشریح گردید.

نظام می‌گیرد. بنابراین در صورت ابطال یا تعلیق رای در کشور مبدأ نمی‌توان در چارچوب نظام حقوقی دیگر (کشور محل درخواست اجرا) مدعی وجود یا آثار وجودی گردید که در فرض ابطال یا تعلیق در کشور مبدأ به ترتیب از آن سلب یا معلق و متوقف شده است. من (Mann) که یکی از نظریه‌پردازان دیدگاه کلاسیک است، می‌گوید:

«هر حق یا اختیاری که یک شخص خصوصی از آن بهره‌مند می‌شود، بی‌تردید به وسیله یک نظام حقوق داخلی به وی اعطاء گردیده یا ناشی از آن است. نظام حقوقی که به زبان ساده‌تر و مطابق سنت می‌توان آن را قانون دادگاه (Lex fori) نامید، اگر چه به بیان دقیق‌تر می‌توان از قانون داوری (Lex arbitri) سخن گفت» (Mann, "Lex Facit Arbitrum", p.157).

به نظر می‌رسد که وان دن برگ نیز در حمایت از اثر فراسرزمینی ابطال و عدم امکان اجرای رأی داوری ابطال شده در کشور مبدأ به وسیله دیگر کشورها از همین استدلال استفاده کرده است:

«.... وقتی که رأی داوری در کشور مبدأ ابطال می‌شود موجودیت خود را در آن کشور از دست می‌دهد. این واقعیت که رأی ابطال شده، به طور ضمنی مشعر بر آن است که رأی قانونا ریشه در حقوق داوری کشور مبدأ دارد. حال چگونه ممکن است دادگاه‌های کشور دیگر رأی مزبور را همچنان معتبر تلقی کنند؟ شاید برخی نظریه‌های فلسفی حقوقی پاسخی به این پرسش بدهند ولی برای حقوقدانانی که عملاً به کارهای حقوقی اشتغال دارند، چنین پدیده‌ای غیر قابل توضیح است. به نظر می‌رسد که تنها یک عهدنامه بین‌المللی می‌تواند به رأی داوری علی‌رغم ابطال آن در کشور مبدأ جایگاه قانونی خاص بدهد» (van den Berg, "Annulment of Award in International Arbitration", p.161)

بنابراین، اثر مهم و اصلی ابطال رأی در کشور مبدأ را باید امتناع و حتی عدم امکان اجرای آن در کشورهای دیگر دانست. دیدگاه عمومی نظام‌های حقوقی ملی و رویه متداول مراجع قضائی کشورها همیشه به همین منوال بوده است و مبانی عمومی حقوق نیز چنین اقتضاء می‌کند. زیرا تأثیرگذاری یک حق از لحاظ بین‌المللی از دو قاعده پیروی می‌کند: اولاً حق باید در کشور محل تشکیل مطابق قانون صلاحیتدار معتبراً به وجود آمده باشد؛ و ثانیاً حق مزبور همان اثری را که قانون صالح در کشور محل تشکیل بر آن مترتب کرده است به وجود آورد. یعنی حق مورد بحث نمی‌تواند در مملکت دیگر اثر بیشتری را به بار آورد (الماسی، ص. ۱۱۰؛ نصیری، صص ۱۷۶-۱۷۲). بدین ترتیب علی‌الاصول، نباید بتوان صحبت از تشکیل صحیح و معتبر رأی داوری باطل شده یا حق موضوع آن نمود و نیز طبیعی است که نمی‌توان در کشورهای دیگر برای رأی داوری باطل شده اثری چون قابلیت اجرا را که در کشور محل صدور (کشور محل تشکیل که به اصطلاح جامع‌تر کشور مبدأ نامیده می‌شود) فاقد است، قائل گردید.

۲-۲- نظام‌های حقوقی ملی

دیدگاه کلاسیک تاکنون تقریباً در همه کشورهای خانواده رومی ژرمنی پذیرفته شده است، به طوری که کشورهای مزبور بر پایه قواعد و مبانی عمومی حقوقی، ابطال رأی در کشور مبدأ را سبب رد درخواست اجرای آن دانسته‌اند (Mayer, "Lexexecution des sentences arbitrales", p.63.) و حتی از این مبنا تفسیر وسیع به دست داده‌اند. چنانکه دیوان عالی هلند در قضیه اس.ای.ای. علیه یوگسلاوی، صرف رد درخواست ثبت رأی در دادگاه کشور مبدأ (سوئیس) و استرداد آن به تودیع کننده را در حکم ابطال رأی تلقی و درخواست اجرای آن را رد کرده است (Hoge Raad, November 7 1975, I Yearbook, 1976, p.196; Rev. arb., 1978, p.97).

در میان کشورهای تابع حقوق روم، چنانکه در مقدمه اشاره شد، فرانسه تنها استثنای قطعی است و زمینه‌هایی مبهم از تمایل به سرزمینی کردن اثر ابطال و اجرای رأی ابطال شده در رویه قضائی بلژیک نیز دیده می‌شود.

کشورهای خانواده کامن لا نیز علی‌الاصول، ابطال رأی در کشور مبدأ را موجب رد اجرای آن می‌دانند. از اغلب این کشورها هیچ‌گونه گزارشی مبنی بر اجرای یک رأی ابطال شده در مجلات و سالنامه‌های گزارش کننده آرای داوری و رویه قضائی کشورها در زمینه اجرای آنها، دیده نمی‌شود.

حتی در جدیدترین گزارش‌های حقوقدانان، برخی از کشورهای کامن لا مانند استرالیا (Andrew Rogers, p.5)، نه تنها به عدم پذیرش اجرای رأی ابطال شده در کشور مبدأ اشاره شده است بلکه رویه قضائی نادر کشورهایی که اقدام به اجرای رأی ابطال شده کرده‌اند، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد که تنها استثناء، تصمیم دادگاه فدرال ایالت کلمبیای امریکا به اجرای رأی داوری ابطال شده در مصر در پرونده کرومالوی است که هنوز نمی‌تواند نشانگر یک رویه قضائی تثبیت شده در این کشور، در مقابل نظریه کلاسیک باشد.

بدین ترتیب، مروری بر موضع نظام‌های حقوقی ملی نشان می‌دهد که در قریب به اتفاق کشورها، اعتبار رأی داوری خارجی و الزام‌آور بودن آن و حتی در مواردی نهایی بودن آن جهت اجرای رأی یک شرط ضروری است. بدیهی است که رأی ابطال شده از این جهت واجد شرایط نخواهد بود.

۲-۳- کنوانسیون‌های بین‌المللی

بررسی اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز به خوبی مؤید انعکاس نظریه کلاسیک است. چنانکه قسمت «د» از بند دو ماده یک کنوانسیون ژنو با طرح شرط نهایی بودن رأی امکان هر

گونه اعتراض، پژوهش، فرجام و جریان هر گونه رسیدگی متضمن اعتراض به اعتبار رأی را مانع از تحقق شرط فوق و به تبع اجرای رأی می‌داند. کنوانسیون نیویورک و غالب کنوانسیون‌های منعقد شده پس از آن که بدان تأسی کرده‌اند، الزام‌آور نبودن یا ابطال یا تعلیق رأی را از جمله مبانی امتناع از اجرا می‌دانند و علی‌رغم ظاهر اختیاری متن انگلیسی ماده پنج کنوانسیون نیویورک (برخلاف متن فرانسوی آن) در همه پیش نویس‌های ارائه شده در مورد ماده پنج ابطال رأی در کشور محل صدور و نهایتاً در کشور مبدأ، مبانی امتناع از اجرای آن در دیگر کشورها است. اگر بحث‌های وسیع و جامع مربوط به مشکل دستور اجرای دو گانه و تلاش برای حذف این سیستم با جایگزین کردن لفظ «الزام‌آور» به جای لفظ «نهایی» را (جنیدی، ص ۲۷۵) در کنار فقدان هر گونه پیشنهاد یا حتی اشاره اجمالی در مذاکرات تقنینی به امکان اجرای آرای داوری خارجی غیرالزام‌آور یا ابطال شده بگذاریم، به خوبی می‌توان استنباط نمود که با توجه به قسمت «ه» از بند یک ماده پنج و ماده شش در صورت جریان دادرسی ابطال، دادگاه‌های محل درخواست اجرا اختیار اجرای رأی را دارند، ولی در صورت ابطال آن در کشور مبدأ رأی مزبور قابل اجرا نیست. چنانکه ساندرز به عنوان یکی از برجسته‌ترین کسانی که در جریان شکل‌گیری کنوانسیون نیویورک مشارکت داشته، از نظریه غیر قابل اجرا بودن رای داوری خارجی ابطال شده حمایت می‌کند و کنوانسیون را در همین راستا تفسیر می‌نماید: «دادگاه‌ها [ای کشورهای محل اجرا]... از اجرای رأی [ابطال شده] امتناع خواهند نمود. زیرا دیگر رأی داوری وجود ندارد و اجرای رأی ناموجود غیر ممکن و حتی مغایر نظم عمومی کشور محل اجراء است» (Sanders, p.55).

ظاهراً کنوانسیون اروپایی تنها سند بین‌المللی مربوط به موضوع است که ابطال مؤثر را به مبانی چهارگانه صدر بند یک ماده پنج محدود نموده و بدین ترتیب امکان اجرای آرای ابطال شده بر اساس مبانی محلی را که از اختصاصات نظام حقوق ملی کشور مبدأ است، فراهم کرده است. این کنوانسیون را باید مصداق فرضی دانست که در قسمت اخیر عقیده وان دن برگ آمده است: یک عهدنامه بین‌المللی که دست کم در برخی موارد به رای داوری ابطال شده در کشور مبدأ جایگاه قانونی خاصی می‌دهد.

۳- دیدگاه نوین: اثر سرزمینی حکم تعلیق یا ابطال

۳-۱- تشریح دیدگاه نوین

پردازندگان دیدگاه نوین که خود طیفی را تشکیل می‌دهند، بر خلاف دیدگاه کلاسیک اعتقاد به ماهیت ملی رأی داوری ندارند. به عبارتی، آنان آرای داوری را ساخته نظام حقوقی سرزمین محل برگزاری داوری (کشور مقرر داوری) به طور خاص و ساخته هیچ نظام حقوقی

ملی طور عام نمی‌دانند. به عقیده این محققان رای داوری دارای ماهیت بین‌المللی و فاقد کشور و تابعیت است. بنابراین، قطع نظر از طرز تلقی یک سرزمین خاص از رأی داوری رأی مزبور می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. (Paulson, "The Case for Disregarding LSA..." pp.105-106)

این دیدگاه به وضوح در پیوند با تئوری غیر محلی کردن داوری است که می‌خواهد داوری را نه تنها از نظر قانونی (قانون ماهوی و به ویژه قانون شکلی حاکم بر رسیدگی‌های داوری) از وابستگی به نظام‌های حقوقی ملی برهاند بلکه به علاوه می‌خواهد حق نظارت دادگاه‌های محلی را حذف کند و به بیان پولسن، وظیفه نظارت را از دادگاه‌های کشور مبدأ به کشور محل اجرا منتقل سازد. (Paulson, "Arbitration Unbound..." p.354; Paulson, "Delocalization..." p.54)

منتها به واسطه عدم استقبال بیشتر کشورها از سلب حق نظارت بر داوری‌هایی که در سرزمین شان برگزار می‌شود، اینک دست کم طرفداران افراطی تئوری غیر محلی کردن داوری سخن از سرزمینی کردن اثر حکم ابطال و تعلیق رأی می‌گویند. مثلاً پولسن در مقاله‌ای که در کنگره ۱۹۹۸ اتاق بازرگانی بین‌المللی در مورد تدارک یک قانون نمونه جهت رفع معضلات فعلی کنوانسیون نیویورک ارائه داده است، اظهار عقیده کرده است که مسأله ابطال رأی در کشور محل صدور دیگر نباید حتی مبنایی اختیاری (و به صلاحدید دادگاه) برای امتناع از اجرای آن باشد. نتیجه آن که مسأله ابطال رأی در کشور محل صدور یک امر محلی صرف تلقی شده و اهمیت بین‌المللی نخواهد داشت. بدین ترتیب، جایگاه و وجود حقوقی رأی داوری تنها مبتنی بر تأمین یا عدم تأمین معیارهای اجرا به نحوی که در قانون نمونه متخذه توسط کشور محل اجرا وضع شده است، خواهد بود و طرز تلقی کشور مبدأ نسبت به رأی تأثیری نخواهد داشت. مسلماً با این شیوه دیگر قانون نمونه احتمالی متضمن مقرره‌ای مانند قسمت «ه» از بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک نخواهد بود. (Paulsson, "Minimum Standards of Enforcement..." pp.7-9; Paulsson "Enforcing Arbitral Awards Notwithstanding LSA..." p.14)

با این وصف، از آنجا که بی‌اعتنایی مطلق به حکم ابطال صادره در کشور مبدأ می‌تواند نتایج زیانباری را که در قسمت آخر از همین بحث خواهد آمد به همراه داشته باشد، طرفداران میانه‌روی دیدگاه نوین سعی کرده‌اند که با به دست دادن برخی مبانی و معیارهای حقوقی احکام ابطال صادره در کشورهای مبدأ را از هم تفکیک نموده و با پذیرش اثر فراسرزمینی گروهی از آنها، سرزمینی بودن اثر حکم ابطال را به دسته‌ای از این احکام محدود نمایند. نیازها و مقتضیات، برخی از افراطیون را نیز با این گروه همداستان ساخته است. از میان توجیحات و

۱. مثلاً مطابق معیار دیگری که ویلیام و پارک ارائه کرده است، شناسایی و اجرای رای پس از ابطال آن در صورتی مقتضی است که یا به وسیله یک عهدنامه بین‌المللی مانند کنوانسیون اروپایی تجویز شده باشد و یا دستگاه قضایی محلی در کشور مبدأ به ارتشاء و جانبداری آلوده شده باشد. Park, "The Lex Loci Arbitri ..." pp.27-28.

معیارهای ارائه شده نگارنده به طرح دو مورد که از شهرت یا منطق قویتر برخوردارند، بسنده می‌کند.

۳-۱-۱- تفکیک معیارهای بین‌المللی ابطال از معیارهای محلی

به موجب این مبنا باید به احکام ابطال مبتنی بر معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی احترام گذارد و برای آنها اثر فراسرزمینی قائل شد. ولی احکام ابطال مبتنی بر معیارهای محلی که در واقع ویژگی‌های یک نظام حقوق داخلی را منعکس می‌کنند، قابل ترتیب اثر نیستند (Paulson, 29p, April 1997, Mealey's ..., "Rediscovering the N.Y. Convention...", p.28; اگر بخواهیم نتیجه عملی و عینی این معیار تفکیک را ببینیم مروری بر ماده پنج کنوانسیون نیویورک نشان می‌دهد که به عنوان مثال اگر ابطال بر اساس مبنایی معادل با موارد چهارگانه مذکور در قسمتهای «الف» تا «د» بند یک ماده پنج انجام شده باشد باید بدان ترتیب اثر داد. ولی ابطال مبتنی بر مبانی دیگر قابل ترتیب اثر نیست.

قطع نظر از انتقادهایی که بر ترتیب اثر ندادن به حکم ابطال به طور مطلق (و بدون توجه به مبنای آن) وارد است و در قسمت آخر این بحث مطالعه خواهد شد، انتقادهایی نیز به طور خاص بر این معیار تفکیک احکام ابطال وارد است:

اولاً در وضعیت فعلی نمی‌توان به معیار مزبور اتکاء کرد. زیرا کنوانسیون نیویورک به عنوان منشور اجرای آرای داوری خارجی در بیش از ۱۳۰ کشور جهان در کنار مبنای فوق، مبنای پنجمی را به طور مستقل مطرح کرده است. روشن است که اگر تنها ابطال بر اساس مبنای چهارگانه مورد ادعا موثر بود، ذکر مبنای پنجم به طور مستقل توجیهی نداشت. بنابراین تا زمانی که با توافق دول متعاقد اصلحیه‌ای نسبت به این مقرر کنوانسیون به تصویب نرسد، اعمال این تئوری با اشکال مواجه است (Nullified Foreign Arbitral Award..., p.162). (Sampliner,

ثانیاً، به عقیده برخی از مخالفان سرزمینی کردن اثر ابطال تفکیک معیارهای بین‌المللی از معیارهای محلی مبنایی غیرقابل اعتماد و بی‌ثبات است و موجب انتخابی تبعیض‌آمیز و منجرکننده در دادگاه‌های کشورهای محل درخواست اجرا، نسبت به آرای ابطال شده در کشورهای مختلف می‌گردد. آیا دادگاه‌های مزبور خود را در مقام قیومیت یا داوری نسبت به میزان مقبولیت بین‌المللی دیگر نظام‌های حقوقی می‌بینند؟ شاید در برخی موارد (مانند قوانین مبتنی بر نژادپرستی) ارزیابی و انتخاب آسان و روشن باشد ولی در غالب موارد قابل اعتماد و اتکاء نیست (Rogers, p.5).

ثالثاً، این معیار مستلزم بی‌توجهی به قصد طرفین و مفاد اراده آنان است که جوهر داوری را تشکیل می‌دهد. می‌دانیم که عدم اعمال صحیح قانون منتخب طرفین مبنایی عام‌القبول برای

امتناع از اجرای رأی نیست، چنانکه در کنوانسیون نیویورک نیز وارد نشده است. حال اگر طرفین با انتخاب قانون شکلی و ماهوی حاکم بر داوری مقر داوری را در کشوری که شهرت خوبی در بازنگری قضائی اشتباهات حکمی دارد (مانند انگلستان) یا کشوری که اعمال ناصحیح قانونی منتخب طرفین را مبنای ابطال می‌داند (مانند مصر) قرار دهند، تا در صورت ارتکاب اشتباه با ابطال رأی در کشور مبدأ از اجرای آن بر اساس قسمت «ه» از بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک جلوگیری کنند، آیا ترتیب اثر ندادن به این گونه معیارهای محلی موجب تخلف از قصد طرفین نخواهد بود (Sampliner, ibid., pp.158-159)؟

رابعاً، به فرض که مبانی اختصاصی ابطال موجود در حقوق‌های محلی خطری بیافریند، طرفین با انتخاب آن محل (کشور) به عنوان مقر داوری به طور ضمنی آن خطر را پذیرفته‌اند.^۱ به قول شوارتز در انتقاد به حکم پرونده کرومالوی «این وظیفه دادگاه‌های امریکا نیست که طرف‌های امریکایی را از خطرات انتخاب‌های غیرمحتاطانه ایمن سازند» (Shwartz, p.134).

۳-۱-۲- اعمال قاعده استاپل

مطابق این معیار، اجرای آرای داوری ابطال شده در موارد قابلیت اعمال قاعده استاپل^۲ امکان دارد. بدین توضیح که اگر محکوم علیه داوری در حالی که می‌توانسته مبنای ابطال را در جریان رسیدگی‌های داوری مطرح کند، از طرح آن بدون عذر موجه امتناع و اهمال کرده باشد، مطرح کردن آن در دادگاه کشور مبدأ به هدف ابطال رای داوری با توجه به سکوت و ترک فعل سابق وی بر اساس قاعده استاپل ممنوع و غیر مسموع خواهد بود. ایراد استاپل، مبنایی برای اجرای آرای داوری خارجی علی‌رغم وجود ایرادات موضوع ماده پنج کنوانسیون است^۳ (Sampliner, ibid., pp.162-3) یعنی ایراد مزبور محدود به معیارهای سرزمینی نیست و در صورت وجود معیارهای ابطال مورد قبول در سطح بین‌المللی (مانند موارد مذکور در قسمت‌های یک تا چهار بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک) نیز مانع از طرح دعوی است.^۴

۱. آقای پولسن سعی کرده است که در مقاله مندرج در بولتن اتاق بازرگانی (Enforcing Arbitral Awards

Notwithstanding LSA) به ایرادات فوق پاسخ دهد. ر.ک.: صص. ۲۸-۱۷

۲. منظور از estoppel که در اینجا همان equitable estoppel یا estoppel in pais است، ممنوعیت طرح دعوی به دلیل فعل، ترک فعل سکوت سابق خواهان می‌باشد.

۳. به عقیده آقای سامپلینر، دادگاه امریکایی در پرونده کرومالوی می‌توانست به همین ایراد استناد کند، زیرا مساله عدم اعمال صحیح قانون معتبر و اعمال حقوق مدنی به جای حقوق اداری اولین بار در نظر مخالف داور مصری پس از انقضای مدت داوری مطرح شد و اکثریت دیوان داوری از آن ناآگاه بود.

۴. دعاوی متعددی در سالنامه داوری تجاری گزارش شده که در آنها دادگاه‌ها به استناد ایراد استاپل، از پذیرش دفاعیات خواندگان بر مبنای موانع مطروحه در ماده پنج کنوانسیون نیویورک، با توجه به عدم طرح آنها در رسیدگی‌های داوری امتناع

به نظر می‌رسد که این معیار همانند شمشیر دو دمی است که حریف و مدافع هر دو را از پای در می‌آورد. زیرا محکوم له رأی داوری نیز باید در مقابل محکوم علیه رأی که دعوای ابطال را بر مبنای مطرح نشده در رسیدگی‌های داوری اقامه نموده است، ایراد استاپل را طرح کند. والا طرح این ایراد به هنگام رسیدگی‌های اجرایی خود با همین ایراد مواجه است. در فرضی هم که ایراد مزبور در رسیدگی‌های مربوط به ابطال مطرح گردیده و دادگاه کشور مبدا آن را وارد ندانسته است اعم از اینکه دلایل عدم ورود ایراد را تبیین کرده یا نکرده باشد، نتیجه حاصله در دادرسی‌های ابطال تحت قاعده اعتبار امر مختوم باید مورد احترام قرار گیرد. در غیر این صورت دادگاه محل اجرا ناگزیر از ورود در ماهیت رسیدگی‌های داوری و دادگاهی و بررسی و ارزیابی دلایل موجود و تحقیق در مورد میزان قابلیت قبول ایراد خواهد شد، امری که مطلوب و مجاز نیست.

۳-۲- ارزیابی اعتبار عملی دیدگاه نوین

۳-۲-۱- اسناد بین‌المللی

تا آنجا که به اسناد بین‌المللی داوری مربوط می‌شود، تنها سندی که به طور محدود ولی صریح امکان اجرای آرای ابطال شده را فراهم آورده، کنوانسیون اروپایی ۱۹۶۱ است. کنوانسیون مزبور در بند یک ماده نه موارد چهارگانه‌ای را جهت ابطال رأی در دول متعاقد مقرر می‌دارد که از نظر ماهوی با قسمت‌های «الف» تا «د» بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک قابل مقایسه و تطبیق است. بند دو ماده نه نیز دول متعاقد کنوانسیون مزبور را که در عین حال طرف کنوانسیون نیویورک نیز باشند، ملتزم می‌سازد که تنها در صورتی مبنای مندرج در قسمت «ه» از بند یک ماده پنج کنوانسیون نیویورک را جهت امتناع از شناسایی و اجرای رأی (در فرض ابطال رأی) اعمال نمایند که ابطال مزبور بر اساس یکی از مبانی چهارگانه مندرج در بند یک ماده نه در کشور مبدأ انجام شده باشد. بنابراین کشورهای امضاء کننده کنوانسیون اروپایی در فرضی که ابطال رأی در کشور مبدأ بر اساس مبنایی غیر از مبنای مندرج در بند یک ماده نه به عمل آمده باشد، نباید بدان ترتیب اثر دهند.

طرفداران دیدگاه نوین معتقدند که کنوانسیون نیویورک نیز به طور ضمنی امکان اجرای آرای ابطال شده را پذیرفته است. آنان بدین منظور از یک سو به لسان تخییری صدر ماده پنج- دست کم با توجه به ویرایش انگلیسی کنوانسیون- استناد می‌کنند که به دادگاه‌های دول متعاقد

کرده‌اند. مثلاً در دعوای زیر دادگاه محل درخواست اجرا، علی‌رغم ایراد عدم ترکیب صحیح داوری به استناد قسمت «د» از بند یک ماده پنج کنوانسیون، رأی صادره در چین را به مورد اجرا گذارد:

Cina Nanhai Oile Joint Serv.Corp.,Shenzhen Branch v.Gee Tai Noldings Co. No.Mp 2411 (High Ct. H.K. 1994),XX Yearbook,1995,p.671.)

صلاحدید و اختیار اعمال مبانی امتناع مذکور در این ماده را داده است و بدین ترتیب آنان را ملزم به امتناع از اجرا در صورت وجود یکی از این مبانی از جمله مبنای مذکور در قسمت «ه» از بند یک ماده پنج (یعنی ابطال رأی) نکرده است. از سوی دیگر، این محققان به ویژه، به بند یک ماده هفت کنوانسیون نیویورک متوسل و متمسک می‌شوند که با مقرر داشتن حق انتخاب مساعدترین قاعده به خواهان اجرای رأی اجازه داده است که از میان همه رژیم‌های اجرایی قابل استناد در کشور محل درخواست اجرا، اعم از رژیم اجرایی موضوع کنوانسیون نیویورک و رژیم اجرایی موضوع دیگر کنوانسیون یا کنوانسیون‌ها که نسبت به رأی قابل اعمال است و رژیم اجرایی موضوع نظام حقوقی محلی و ملی برای اجرای آرای داوری خارجی اعمال هر کدام را که به حال خود مساعدتر بداند، بخواهد یا از دادگاه بخواهد که مساعدترین رژیم را برای او اعمال نماید. با این استدلال چنانچه غیر از کنوانسیون نیویورک، دیگر کنوانسیون قابل اعمال یا حقوق محلی ابطال رأی را به طور کلی یا دست کم ابطال رأی را با توجه به مبنای ابطال مانع از شناسایی و اجرای رأی نداند دادگاه محل درخواست اجرا موظف است رژیم اجرایی موضوع کنوانسیون اخیر یا حقوق محلی را در مورد رأی داوری ابطال شده اعمال نموده و آن را اجرا کند. زیرا رژیم‌های اجرایی مورد اشاره به حال خواهان اجرا مساعدتر و به موجب ماده هفت کنوانسیون نیویورک لازم‌الاجرا هستند. (Rivkin, p.10; Paulsson, "The Case for Disregarding LSAs", p.108) چنانکه خواهیم دید این استدلال در چند پرونده مهم مورد توجه برخی دادگاه‌های کشورهای محل درخواست اجرا قرار گرفته است.

۳-۲-۲- نظام‌های حقوقی ملی

۳-۲-۲-۱- فرانسه

در میان نظام‌های حقوقی ملی، قانون‌گذار فرانسوی در تصویب‌نامه مورخ ۱۲ مه ۱۹۸۱ عامدانه، مساله ابطال رأی داوری در کشور مبدا را از عداد دلایل امتناع از اجرای رأی حذف کرد. آنگاه رویه قضائی فرانسه این حذف را به نفع اثر سرزمینی حکم ابطال و ماهیت بین‌المللی رأی داوری و امکان ادامه حیات آن با وجود ابطال در کشور مبدا تفسیر کرده است. قدم‌های اول رویه قضائی فرانسه مبهم و متزلزل است. ولی آخرین قدم‌ها آشکار و استوار به نظر می‌رسند:

- نخستین قدم، قدمی است که دادگاه پژوهش روان فرانسه با شناسایی و صدور دستور اجرای رأی صادره در پرونده اس.ای.ای.ای. علیه یوگسلاوی برداشت. دیوان عالی هلند با تفسیر وسیع، عدم ثبت رأی مزبور در کشور مبدأ (سوئیس) و استرداد آن به ودیعه گذار را در

حکم ابطال رای تلقی و از اجرای آن امتناع کرد. در حالی که دادگاه پژوهش روان در حکم مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۴ خود اعلام داشت:

«... قانون محل داوری همیشه و ضرورتاً حاکم بر رسیدگی‌های داوری نیست... طبق قانون آیین دادرسی قابل اعمال نسبت به داوری مورد بحث، تصمیم داوران نسبت به هر دو طرف، به همان معنی که در کنوانسیون نیویورک مطرح شده، الزام آور است.»

(*SEEE v. Yugoslavia, Court d'appel de Rouen, 13 November 1984, p.115; 24 ILM, 1985, p.345; XI Yearbook, 1986, pp.493-501*)

اگر این حکم را به تنهایی در نظر بگیریم، به قدر کافی صریح در ماهیت بین‌المللی رای و اثر سرزمینی حکم ابطال نیست و ممکن است تنها به حساب تفاوت استنباط قضائی دادگاه پژوهش فرانسه و دیوان عالی هلند از مساله عدم پذیرش ثبت و تودیع رای در دادگاه کشور مبدا گذاشته شود.

- حکم دیگری که از نظر دلالت واضح‌تر می‌نماید، حکم دیوان تمیز فرانسه در دعوای پابلک علیه نرسلر است. توضیح آن که، در این پرونده بخشی از رای داوری صادره در اتریش به نفع پابلک، به دلیل تجاوز داور از حدود اختیارات خود با توجه به مبتنی کردن دعوی بر اصول انصاف به جای اصول حقوقی، ابطال گردید. دیوان تمیز فرانسه، حکم دادگاه پژوهش این کشور را مبنی بر امتناع از اجرای رای به دلیل ابطال بخشی از آن در کشور مبدا، با استناد به ماده هفت کنوانسیون نیویورک شکست. زیرا براساس ماده مزبور دادگاه پژوهش فرانسه از نظر اعمال سمت قضائی خود موظف بوده است که تعیین تکلیف کند: آیا قانون مقرر (حقوق فرانسه) اجازه اجرای رای را (قطع نظر از ماده پنج کنوانسیون نیویورک) می‌دهد یا خیر؟ مطابق نظر دیوان تمیز، دادگاه پژوهش با این نحوه صدور حکم از مقررات مذکور در فوق تخلف کرده است. (*Pabalk Ticaret Sirketi v. Norsolor S.A., Court de Cassation (Civ. 1er) 9 oct. 1984, 24 ILM, 1985, p.360*) بدین ترتیب، دیوان تمیز فرانسه ابطال بخشی از رای داوری صادره در اتریش، توسط دادگاه پژوهش وین را، براساس قواعد و مبانی عمومی حقوق فرانسه مانعی بر سر راه صدور دستور اجرای آن در این کشور تلقی نکرده است.

- حکم دیگری که در همین راستا قابل تفسیر است، حکم دادگاه پژوهش پاریس مبنی بر اجرای رای داوری صادره در دعوای وزارت امور عامه تونس علیه شرکت بک فر در فرانسه است، (*Ministry of Public Works of Tunisia v. Societe Bec Fre' res, Court of Appeal of Paris, 24 February 1994, XXII Yearbook, 1977, p.682; Rev. arb., 1995, p.322*) علی‌رغم این که مطابق حکم دادگاه تونس شرط داوری باطل و کان لم یکن اعلام گردیده بود.

احکام دادگاه‌های فرانسوی در پرونده مشهور هیلمارتن، دیدگاه نظام حقوقی این کشور را به روشنی نشان می‌دهد و حکایت از تثبیت رویه قضائی فرانسه بر سرزمینی کردن اثر حکم

ابطال رای در کشور مبدأ و امکان اجرای آرای ابطال شده بر مبنای غیر از آنچه در حقوق این کشور شناخته شده است، دارد:

- در پرونده هیلمارتن، به موجب رای داوری اتاق بازرگانی صادره در سوئیس، ادعای خواهان که ناشی از قرارداد وی با خواننده بود، به دلیل مغایرت قرار داد با مقررات منع ارتشاء و فساد الجزایر، رد شد. ولی، رای مزبور بر مبنای خودسری (Arbitrariness) داوران، که در آن هنگام در قانون سوئیس وجود داشت و بعداً نسخ شد، در کشور محل صدور خود (یعنی سوئیس) ابطال گردید، (Hilmarton Ltd.V.Omnium de traitement et de valorization [OTV], Judgment of 17 april 1990 Tribunal Federal Suisse, XIX Yearbook, 1994, p.220; Rev. arb., 1993, p.322) با این وصف، با درخواست اجرای آن در فرانسه، در نخستین تصمیم دیوان تمییز فرانسه نسبت به پرونده هیلمارتن، صادره به سال ۱۹۹۴، دیوان اجرای رای داوری سوئیسی به وسیله دادگاه تالی را با توجه به ماده هفت کنوانسیون نیویورک که امکان عدول از مقررات ماده پنجم، از جمله قسمت «ه» از بند یک را می‌دهد، براساس ماده ۱۵۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید تأیید کرد.^۱

در حالی که رسیدگی‌های اجرایی در فرانسه در جریان بود، محکوم علیه داوری اول یعنی هیلمارتن، در داوری دوم در سوئیس، رأی دیگری به نفع خود به دست آورد. دومین رأی داوری به وسیله دادگاه‌های سوئیسی تأیید شد و پیرو آن دادگاه پژوهش و رسای ضمن موافقت با اجرای آن، حکم ابطال دادگاه‌های سوئیسی در مورد رأی اول داوری را نیز تأیید کرد.

(Cour d'appel de Versailles, 29 Juin 1995, Clunet, 1996, p.120; Rev. arb., 1995, p.638.) ولی

در مرحله فرجام، دیوان تمییز فرانسه در حکم مورخ ژوئن ۱۹۹۷ خود تصمیم دادگاه تالی را نقض و استدلال کرد که تصمیم اول این دادگاه مبنی بر اجرای رأی داوری اول اعتبار امر مختوم را کسب کرده است و لذا مانعی بر سر راه شناسایی هر حکم دادگاه یا رأی داوری متعارض بعدی ایجاد می‌نماید.^۲

۱. می‌توان گفت که دیوان تمییز فرانسه در این حکم دیدگاه طرفداران ماهیت بین‌المللی رأی داوری را خلاصه و واضح منعکس کرده است، چه، در قسمتی از این حکم آمده است: «رأی داوری... یک رأی بین‌المللی بود که جزء نظم حقوقی سوئیس به حساب نمی‌آمد، لذا علی‌رغم ابطال، وجود حقوقی آن تثبیت شده باقی ماند.» ر.ک.:

Cour de Cassation, 23 March 1994, XX Yearbook, 1995, p.663; Rev. arb., 1994, p. 377; Rvue critique, 1994, p.356; Clunet, 1994, p.701.

۲. در میان کشورهای رومنیست، همان‌طور که اشاره رفت، رویه قضایی بلژیک تمایل مبهمی به شیوه در پیش گرفته شده در فرانسه نشان داده است، چه، دادگاه بروکسل رأی داوری اتاق بازرگانی صادره در دعوی سوناتراخ علیه فورد در الجزایر را علی‌رغم اینکه در محل صدور خود توسط دادگاه پژوهش الجزایر ابطال گردید، در بلژیک قابل اجرا اعلام کرد. استدلال دادگاه این است که کنوانسیون نیویورک با توجه به الحاق الجزایر بدان پس از صدور رأی قابل اعمال نیست و در حقوق بلژیک نیز مبنایی برای عدم اجرای رأی به چشم نمی‌خورد. ر.ک.:

Sonatrach v. Ford, Bacon and Davis Inc., Brussels Court of First Instance, 6 December 1988, XV Yearbook, 1990, p.370)

(Cour de Cassation, 10 June 1997, XXII Yearbook, 1997, p. 696; Rev. arb., 1997, p. 376; Clunet, 1997, p. 1033; see also: Ph. Fouchard, "La porte internationale de l'annulation...", op. cit., p. 329)

- این رویه استثنایی در پرونده شرکت اندونزیایی بی.تی پاترابالی آدیامولیا علیه شرکت فرانسوی رنا هولدینگ بار دیگر تکرار و تاکید شد. ماجرا از این قرار است: شرکت اندونزیایی بی.تی پاترابالی آدیامولیا قراردادی جهت فروش فلفل سفید با یک شرکت فرانسوی مورد اشاره منعقد می‌نماید که حاوی شرط داوری بر اساس مقررات داوری انجمن عمومی و بین‌المللی تولید (IGPA) است. با بروز اختلاف شرکت اندونزیایی درخواست داوری نزد انجمن مزبور (آی.جی.پی.ای) در لندن را به ثبت می‌رساند و مدعی می‌شود که قیمت محموله گم شده در حین حمل باید توسط شرکت فرانسوی پرداخت شود. داوران در نخستین رأی که به تاریخ دهم آوریل ۲۰۰۱ صادر شده ادعای شرکت اندونزیایی را رد می‌کنند و شرکت مزبور نیز بر اساس قانون داوری ۱۹۹۶ انگلستان نزد دادگاه صلاحیتدار (دادگاه نخستین لندن) نسبت به رأی داوری اعتراض می‌نماید. دادگاه یاد شده رأی داوری اولیه را جزئاً ابطال نموده و حکم می‌دهد که تقصیر شرکت فرانسوی در پرداخت بهای بیع، نقض عهد است.

به دنبال صدور حکم ابطال جزئی رأی اولیه داوری توسط دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض، رأی دیگری به تاریخ بیست و یکم آگوست ۲۰۰۳ از سوی دادگاه داوری صادر شد. به موجب این رأی شرکت فرانسوی مکلف گردید که ۱۶۳/۰۰۰/۰۰۰ یورو به شرکت اندونزیایی بپردازد.

با صدور رأی دوم، شرکت فرانسوی درخواست صدور اجرائیه نسبت به رأی اول را در فرانسه نمود. در هشتم سپتامبر ۲۰۰۳، دادگاه نخستین پاریس اجازه اجرای رأی داوری اول را صادر کرد. این تصمیم در تاریخ سی و یکم مارس ۲۰۰۵ توسط دادگاه پژوهش پاریس تأیید شد. همزمان، دادگاه نخستین، با درخواست شرکت اندونزیایی، اجازه اجرای رأی دوم داوری را نیز به تاریخ دهم فوریه ۲۰۰۴ صادر نمود. این تصمیم در هفدهم نوامبر ۲۰۰۵ توسط دادگاه پژوهش نقص شد.

شرکت اندونزیایی علیه هر دو حکم دادگاه پژوهش به دیوانعالی کشور فرانسه شکایت کرد.

دیوانعالی حکم مورخ سی و یکم مارس ۲۰۰۵ دادگاه پژوهش که اجازه اجرای رأی داوری اول را داده بود و نیز حکم مورخ هفدهم نوامبر ۲۰۰۵ را که از صدور اجرائیه نسبت به رأی دوم داوری امتناع کرده بود، مورد تأیید قرار داد.

شرکت اندونزیایی، تصمیم دادگاه پژوهش را بر پایه دلایل زیر، مورد اعتراض قرار داد:

- شرکت فرانسوی با سوء استفاده از حق درخواست اجازه اجرا نسبت به رأی اول، با سوء نیت عمل کرده است.

- از آنجا که رأی دوم داوری جانشین رأی اول شده است، رأی اول دیگر وجود حقوقی ندارد تا قابل اجرا باشد.

- شناسایی و اجرای رأی اول، با توجه به اینکه دیگر واجد حیات حقوقی نیست، مغایر نظم عمومی بین‌المللی است.

با این وصف، دیوانعالی فرانسه بر مبنای استدلال زیر حکم دادگاه پژوهش را تأیید کرد:

" رأی داوری بین‌المللی که متعلق به نظام حقوقی هیچ کشوری نیست، یک تصمیم [قضایی] بین‌المللی است و اعتبار آن باید بر اساس قواعد قابل اعمال کشوری بررسی گردد که در آنجا درخواست شناسایی و اجرای آن شده است."

شرکت اندونزیایی تأکید می‌کرد که رأی دوم داوری جایگزین رأی اول شده و بنابراین رأی اول نمی‌تواند از اعتبار امر مختوم برخوردار باشد خصوصاً که هنگام صدور اجرائیه نسبت به رأی دوم، اجرائیه صادره نسبت به رأی اول هنوز قطعی نشده و به تبع، غیرقابل رجوع نبوده است. در مقابل، دیوانعالی فرانسه بر این اعتقاد بود که تصمیم سی و یکم مارس ۲۰۰۵ دادگاه پژوهش فرانسه مبنی بر اجازه اجرای رأی اول از اعتبار امر مختوم برخوردار بوده و صدور اجازه اجرای رأی داوری دوم در فرانسه که غیر قابل جمع و تلفیق با رأی اول است را غیرممکن ساخته است

(Cass. 1ere civ., PT Putrabali Adyamulia v. Dena Holding, June 29, 2007, Case No. 06-13,293 and Cass. 1ere civ., PT Putrabali Adyamulia v. Dena Holding, June 29, 2007, Case No. 05-18,053: http://www.courdecassation.fr/jurisprudence_publication_documentation_2/actualite_jurisprudence_21/premiere_chambre_civile_568/arrets_569/br_arret_10607.html)

می‌بینیم که حاصل نهایی پرونده هیلمارتن و بی.تی. پاترابالی در فرانسه، حکمی است مغایر با نتیجه داوری. حکمی که از شناسایی رأی داوری معتبر تنها به این دلیل که اجرای آن مغایر با نتیجه‌ای است که قبلاً در فرانسه حاصل گردیده، امتناع ورزیده است.

۳-۲-۲- ایالات متحده

در میان کشورهای خانواده کامن‌لا، ایالات متحده تنها کشوری است که در عمل گرایشی به سرزمینی کردن ابطال از خود نشان داده است. البته خواهیم دید که تنها حکم صادره یا دست کم تنها حکم گزارش شده در این زمینه بر خلاف برخی احکام فرانسوی، حاوی بحث‌های نظری مربوط به ماهیت ملی یا بین‌المللی رأی داوری نیست. از سوی دیگر، رویه قضائی ایالات متحده در این زمینه بر خلاف فرانسه بسیار نوپاست و گرایش رویه قضایی به حفظ دیدگاه سنتی یعنی احترام به حکم ابطال رأی داوری در کشور مبدأ کاملاً آشکار و

قدرتمند است^۱. پیش از ورود در جزئیات پرونده فوق، خاطر نشان می‌سازد که در ایالات متحده به واسطه وجود سیستم فدرالیسم، علی‌الاصول حقوق ایالت محل درخواست اجرا نسبت به رأی دآوری خارجی اعمال می‌شود. علمای حقوق این کشور، در بخش ۳۵۴ مجموعه مقررات مربوط به تعارض قوانین، به هدف ارائه تصویر اجمالی از دیدگاه حقوقی کلیه ایالات این کشور در زمینه اجرای آرای دآوری خارجی شرایط اجرای رأی خارجی را برشمرده‌اند و در رأس آنها از لزوم معتبر بودن رأی در کشور محل صدور نام برده‌اند. (American Law Institute, Restatement of Conflict of Laws, 1934, 354J) از آن پس تنها تحول مهم الحاق ایالات متحده به دو کنوانسیون نیویورک و پاناما (کنوانسیون بین کشورهای امریکایی راجع به دآوری تجاری بین‌المللی) است که در فصول دوم و سوم قانون دآوری فدرال ادغام گردید، و بر اجرای آرای دآوری خارجی در فرضی که مشمول معاهدات مزبور باشند، موثر است. می‌دانیم که مطابق هر دو کنوانسیون، ابطال رأی در کشور مبدأ از مبانی امتناع از اجرای آن است. بدین ترتیب، حقوق ملی ایالات متحده در زمینه موضوع اعم از حقوق فدرال، حقوق ایالتی و حقوق معاهداتی بر خلاف حقوق فرانسه تغییری ویژه نکرده است که مقتضی تغییر رویه در حقوق امریکا باشد.

با این وصف، در پرونده شرکت کرومالوی آئروسرویسز علیه جمهوری عربی مصر، *Cheromalloy Aeroservices v. Arab Republic of Egypt*, Published in 11 Mealey's Int. Rivkn, p.14; Sampliner, Arb. Rep. (August 1996), C-1; 939 F. Supp. (D.D.C. 1996), p.907; p.141.) دادگاه فدرال ناحیه کلمبیا از رویه قضائی فرانسه پیروی کرده است. موضوع پرونده اختلافات ناشی از قرارداد تعمیرات و دیگر خدمات مربوط به حفظ و نگهداری تجهیزات نیروی هوایی است که بین کرومالوی و نیروی هوایی جمهوری عربی مصر منعقد شده بود. متذکر می‌شود که در قرارداد، شرط داوریی گنجانیده شد که به موجب آن حقوق قابل اعمال حقوق مصر و مقر دآوری قاهره تعیین گردید. پس از چندی اختلاف بروز می‌کند و مصر به طور ناگهانی به قرارداد خاتمه می‌دهد. کرومالوی رسیدگی‌های دآوری را آغاز می‌کند و مصر ضمانت‌نامه کرومالوی را ضبط می‌نماید. دیوان دآوری با انتخاب داور توسط هر یک از طرفین و سرداور تشکیل شده و در نهایت اکثریت دیوان به نفع کرومالوی رأی می‌دهند. دو ماه بعد

۱. چنانکه دادگاه‌های ایالات متحده، در پرونده‌های دیگری که پس از پرونده کرومالوی به خواسته اجرای آرای دآوری ابطال شده در کشور مبدأ آنها (یعنی نیجریه و ایتالیا) مطرح شده بودند، از صدور دستور اجرای آرای مزبور، امتناع کرده و استناد به لسان اختیاری صدر ماده پنج یا حق انتخاب مساعدترین قاعده موضوع بند یک ماده هفت کنوانسیون نیویورک را به عنوان دلیل موجه اجرای رأی ابطال شده، نپذیرفتند. ر.ک:

Baker Marine (Nig) Ltd. v. Chevron (Nig) Ltd. And Chevron Corp. Inc, Baker Marine (Nig) Ltd. v. Danos and Curole Marine Contractors, Inc., Docket Nos. 97-9615, 191 F.3d 196(2d Cir. 1999); *Martin I. Spier v. Calzaturificio Tecnica, S.P.A.,* 71 F.Supp.2d 279(S.D.N.Y. 1999)

وقتی که مدت داوری منقضی شده بود، داور مصری (سمیر الشرفاوی) نظر مخالف خود را اعلام می‌کند. مطابق این نظر، دولت مصر به درستی و به طور قانونی قرارداد را فسخ کرده است و رأی نیز بر اساس حقوق داوری مصر یعنی قانون شماره ۲۴ سال ۱۹۹۴ «آشکارا باطل است». به موجب این قانون که از مدل آنسیترال اقتباس شده، دو مبنای اضافی برای ابطال رأی در مصر وجود دارد که یکی از آنها عدم اعمال قانون منتخب طرفین جهت حکومت بر موضوع اختلاف است (قسمت «د» از بند یک ماده ۵۳ قانون داوری جدید مصر). به عقیده الشرفاوی، اکثریت دیوان داوری به صراحت به قانون مدنی مصر استناد کرده‌اند و بدین ترتیب از اعمال حقوق اداری مصر که حاکم بر قراردادهای اداری است و به تبع از اعمال قانون مورد توافق طرفین قصور ورزیده‌اند (11 Mealey's Int. Arb. Rep., op.cit., C-58). اکتبر ۱۹۹۴ کرومالوی درخواست تأیید رأی را در دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده به ثبت رسانید. دو هفته بعد، وزارت دفاع مصر ابطال رأی داوری را تقریباً بر پایه همان مبانی مذکور در نظر مخالف داور مصری از دادگاه پژوهش قاهره درخواست نمود. در دسامبر ۱۹۹۵ دادگاه پژوهش قاهره حکم نهایی خود بر ابطال رأی داوری را صادر کرد. بر اساس استنباط دادگاه باید قرارداد طرفین را بر اساس حقوق مصر یک قرارداد اداری دانست که مقتضی اعمال انحصاری حقوق اداری این کشور است. لذا، رأی داوری به ناصحیح قانون مدنی مصر را جهت نفی حقوق اداری آن (که در واقع حقوق مورد توافق طرفین است) اعمال کرده است و بر اساس قسمت «د» از بند یک ماده ۵۳ قانون داوری ۱۹۹۴ باطل است (Ibid).

علی‌رغم حکم ابطال صادره از دادگاه مصری، دادگاه ناحیه‌ای امریکا، با درخواست کرومالوی در مورد تأیید رأی موافقت کرد و آن را در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۶ به اجرا گذارد. (939 F. Supp. (D.D.C. 1996), p. 907) در قسمتی از حکم صادره به وسیله قاضی گرین (Green) آمده است:

«در حالی که ماده پنج (کنوانسیون نیویورک) یک معیار اختیاری را به دست می‌دهد، ماده هفت کنوانسیون مقرر می‌دارد «مقررات کنوانسیون حاضر... طرف ذی‌نفع را از هر گونه حقی که بر اساس قانون کشور محل درخواست اجرا و به میزان مقرر در آن قانون قابل استناد است، محروم نخواهد ساخت. به عبارت دیگر، به موجب کنوانسیون، کرومالوی دارای تمامی حقوقی است که برای اجرای این رأی داوری در فقدان کنوانسیون، می‌توانست داشته باشد» (Ibid., pp. 909-910).

دادرس دادگاه توجه داده است که ماده هفت کنوانسیون، دادگاه‌های محل اجرا را ملزم به اعطای همه حقوقی می‌نماید که محکوم له رأی داوری بر اساس حقوق داخلی کشور محل اجرا می‌توانست داشته باشد. او ادامه می‌دهد که بر اساس فصل یک از قانون داوری فدرال

(ایالات متحده)، رأی داوری جز در فرض اثبات تقلب، ارتشاء، جانبداری، سوء اداره از نظر آیین رسیدگی و تجاوز داور از حدود اختیارات خود به هر صورت از جمله به صورت بی‌توجهی آشکار نسبت به قانون (Manifest disregard of the law) باید اجرا گردد. به اعتقاد او مصر و دادگاه متعلق به آن تنها مدعی تصمیم ناصحیح شکلی از سوی دیوان داوری شده‌اند که منجر به اعمال غلط حقوق مصر شده است. این اشتباه حکمی را نمی‌توان تأمین‌کننده معیار بی‌توجهی آشکار نسبت به قانون قلمداد کرد (Ibid., p.911).

از سوی دیگر، دادگاه مزبور تصمیم به عدم شناسایی حکم ابطال دادگاه مصر به عنوان یک حکم خارجی معتبر در ایالات متحده گرفت، با این استدلال که طرفین به وضوح قصد خود را در قرارداد بر نهایی و الزام‌آور ساختن داوری و رد هر گونه تجدیدنظرخواهی و اعتراض بیان داشته‌اند. طبق نظر دادگاه، نظم عمومی قدرتمندی در ایالات متحده به نفع اجرای قضائی چنین شروطی وجود دارد. لذا شناسایی حکم دادگاه مصر ناقض این قاعده آشکار نظم عمومی در ایالات متحده است که استثنایی بر نزاکت قضائی در مورد اجرای احکام دادگاه‌های خارجی است (Ibid., p.911).

این حکم هم مورد پشتیبانی و هم مورد انتقادات بسیار واقع شده است. برخی از این انتقادات مربوط به استنباط غلط از حقوق ایالات متحده، دست کم به نظر عده‌ای از حقوقدانان این کشور است. چنانکه عده‌ای فصل یک قانون داوری فدرال را ناظر به آرای داوری داخلی می‌دانند و نه آرای داوری خارجی (Halbert, p.16; Schwartz, p.132). به فرض قابلیت اعمال این فصل، معلوم نیست که چرا عنوان بی‌توجهی آشکار نسبت به قانون، بی‌توجهی اکثریت داوران به حقوق اداری مصر شامل نمی‌شود؟ به علاوه، مطابق رویه قضائی ایالات متحده حکم دادگاه خارجی وقتی به خاطر مغایرت با نظم عمومی غیرقابل اجراست که منافی مفاهیم اساسی عدالت و اخلاق حسنه در ایالت محل درخواست اجرا باشد (Ackermann v. Levine, 788 F. 2d (2nd Cir.1986) p. 837). در حالی که حکم دادگاه مصر به سختی در مقوله مفاهیم اساسی عدالت و اخلاق حسنه جای می‌گیرد.

نگارنده در مقام بیان انتقاداتی که ممکن است از لحاظ حقوق ایالات متحده به طور خاص بر رأی وی باشد و تجزیه و تحلیل آنها نیست. آنچه از لحاظ این پژوهش مهم است نتایج پیچیده و گاه احکامی متعارضی است که از رویه جدید حقوق فرانسه، ایالات متحده و احیاناً بلژیک حاصل می‌شود. این وضعیت منشأ بحث‌های بسیار شده است. طرفداران تندروی، نظریه سرزمینی بودن اثر حکم ابطال در کشور مبدأ، رویه قضائی فرانسه و موضع‌گیری دادگاه فدرال ناحیه کلمبیا از ایالات متحده را ستوده و حتی آثار نامطلوب این رویه را مانند آنچه در قضیه هیلمارتن و پاترابالی بروز کرده، توجیه کرده‌اند. میانه‌روها گرچه به طور کلی از رویه

جدید مبنی بر سرزمینی کردن اثر حکم ابطال حمایت کرده‌اند، ولی در حمایت خویش جانب احتیاط را نگهداشته و به صرافت یافتن راه علاج برای این گونه نتایج زیانبار برآمده‌اند (Paulsson, "Enforcing Arbitral Awards, Notwithstanding LSA", p.14; Paulsson, "The Case of Disregarding LSAs...", p.29 et seq.; Paulsson, "Rediscovering the N.Y. Convention...", p.27; D.W. Rivkin, p. 19 et seq.; Delaume, p.253; Fouchard, "La porte internationale l'annulation...", p.329; Gaillard, "L'execution des sentences annulees..." 14 the ICC Congress, 1998; Goldman, "La bataille judiciaire autour de la lex mercatoria: L'affaire Norsolor", Rev. arb., p.379; Fouchard, Gaillard & Goldman, Traite de l'arbitrage commercial international, n.1595; Sampliner, "Enforcement of Nullified Foreign Arbitral Award...", p.141; Sampliner, "Enforcement of Foreign Arbitral Awards after Annulment ...", Mealy's, Sep.1996, p.32) مخالفان نیز به شدت این رویه جدید را مورد انتقاد قرار داده‌اند (Schwartz, p.125; Hulbert,)
 p.15; Rogers, pp.1-5; Poudret "Quelle solution pour en finir avec l'affaire Hilmarton?... » Rev.arb., n 1; Gharavi, "A Nightmar Called Hilmarton", 12 Mealey's, May 1997, p.20; Gharavi, "The Legal Inconsistencies of Chromalloy", 12 Mealey's ..., Jan.1997. در قسمت بعد اهم انتقادات جهت فراهم آوردن امکان ارزیابی و قضاوت به اختصار خواهد آمد.

۴- ارزیابی، انتقاد و استنتاج

بر نظریه اثر سرزمینی ابطال، انتقادات بسیار وارد شده است. برخی از این انتقادات دارای جنبه عملی صرف هستند و در واقع وضعیتی نامطلوب را که در عمل پیش می‌آید، منعکس می‌سازند از جمله اینکه محدود کردن اثر ابطال به کشور محل صدور عملاً دادرسی ابطال را بی‌فایده می‌کند. زیرا محکوم له رأی داوری ابطال شده، اجرای آن را در کشوری دیگر خواهد خواست. با توجه به شیوع و رواج انتخاب کشورهای بی‌طرف به عنوان مقر داوری که طرفین در آن اموالی ندارند، اثر سرزمینی ابطال رأی در کشور محل صدور این بی‌فایده‌گی را مطلق خواهد کرد. بدتر از آن صحنه نامطلوب ناشی از وضعیت ذی نفعی است که رأی داوری باطل شده را جهت یافتن کشوری که احتمالاً دادگاه‌های آن با شناسایی و اجرای رأی موافقت کنند در دور دنیا می‌گرداند. (Mayer, "L'execution des sentences arbitrales", p.63; van den Berg, The) (New York Arbitration Convention, p.355).

علاوه بر این مشکلات عملی، سرزمینی کردن اثر ابطال با برخی اصول شناخته شده حقوقی و مصالح مهم متعارض است که در جای خود توالی فاسدی را به بار خواهد آورد:

۴-۱- تعارض با قاعده اعتبار امر مختوم و نیز اصول نزاکت: دادگاه‌ها پذیرفته‌اند که رسیدگی مجدد به دعوایی که نسبت به همان موضوع و بین همان طرفین و غالباً در دادگاه بالاتر در کشور دیگر اقامه گردیده و منجر به صدور حکم قطعی شده است، شایسته و مجاز نیست. بی‌نیاز از مطالعه مبنا و مصلحت این قاعده، کافی است که بدانیم امروزه حتی در فقدان قانون یا عهدنامه، دادگاه‌ها خود اصل اعتبار امر مختوم را به عنوان یک مسأله مربوط به نظم

عمومی توسعه داده‌اند (Rogers, p.2). طرفداران ماهیت ملی رأی و به تبع اثر فراسرزمینی ابطال استدلال می‌کنند که توجه به این قاعده مانع از اعطای هر گونه اثر به رأی ابطال شده است. مثلاً به اعتقاد شوآرتز، در پرونده کرومالوی، اگر دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده تصمیم دادگاه مصر را به رسمیت می‌شناخت، دیگر رأی برای اجرا باقی نمی‌ماند (Schwartz, p.133; van den Berg, "Annulment of Awards in International Arbitration", p.161) و مسأله اجرای رأی داوری سالبه به انتفاء موضوع بود. حتی با فرض بقاء رأی بر اساس عقیده طرفداران ماهیت بین‌المللی آن، پرسش اساسی‌تر در این نکته است: راست است که نظم عمومی قویاً مقتضی اجرای آرای داوری است اما معلوم نیست که چرا مقتضای نظم عمومی مبتنی بر قاعده اعتبار امر مختوم و نیز اصول نزاکت^۱ به همان اندازه قوی نیست؟!

به علاوه بی‌توجهی یک جانبه به احکام ناظر به ابطال آرای داوری توسط قانون‌گذار یا دادگاه‌های فرانسه یا ایالات متحده و یا هر کشور دیگر فی‌نفسه مضر به اهداف داوری تجاری بین‌المللی است. در این نحوه عمل، نوعی بی‌احترامی به دادگاه‌های کشور محل صدور وجود دارد که مخالف مفاهیم نزاکت مورد قبول در اکثریت کشورهای دنیا است. کشورهایی که اقدام به وضع قوانین جهت تجویز داوری کرده‌اند، مشروط بر این که ابطال رأی داوری بر پایه مبانی خاص ملی مجاز باشد با تصویب قوانین یا تثبیت رویه قضائی در کشورهای دیگر که سیاست‌ها و تصمیمات دادگاه‌های کشورهای محل برگزاری داوری را بی‌اثر می‌سازد، دیگر علاقه‌ای به جریان داوری بین‌المللی نخواهند داشت. (Sampliner, "Enforcement of Nullified Foreign Arbitral Awards...", p.157)

۴-۲- عدم هماهنگی بین‌المللی و افزایش تصمیمات متعارض؛ اگر چه تمایل به آزادی‌گرایی در حد معقول و معتدل در داوری بین‌المللی مورد تأیید است، ولی افراط در این زمینه می‌تواند منجر به عدم هماهنگی میان راه‌حل‌ها بشود، چیزی که به قول میر به نظر نمی‌رسد که قانون‌گذاران مدرن چندان نگران آن باشند! (Mayer, p.66) آزادی‌گرایی بیش از حد مقنن فرانسوی که با طرز تفسیر رویه قضائی تقویت شده و موجب گردیده است به حکم ابطال خارجی هیچ اثری بار نشود و در عوض به رأی داوری که متضمن معیارهای خاص این کشور جهت شناسایی و اجرا باشد، قطع نظر از قانون قابل اعمال نسب به آن تأثیر کامل و قوه اجرایی اعطاء گردد، از سوی برخی از محققان و نویسندگان فرانسوی به «امپریالیسم

۱. مسأله در فرضی که کشور محل درخواست اجرا دارای عهدنامه دوجانبه یا چند جانبه‌ای جهت اجرای احکام دادگاه‌های کشور صادر کننده حکم ابطال، به صرف ثبت در دادگاه‌ای خود باشد، بسیار حادتر می‌شود. Roger, ibid.

حقوقی» (Imperialisme juridique) یا «آزادی گرایی جهان وطنانه» (Liberalisme cosmopolite) تعبیر شده است. (Hisch, p.460; Bellet et Mezger, p.621).

آزادی گرایی افراطی و درج معیارهای ناهماهنگ با عهدنامه‌ها موجب کاهش هماهنگی بین‌المللی راه‌حل‌ها و به تبع افزایش صدور احکام متعارض و حتی بدتر از آن موجب امتناع از شناسایی رأی نهایی داوری در دیگر کشورها می‌گردد. نتیجه نامطلوبی که در دعوای هیلمارتن و پاترابالی حاصل شد و میر سال‌ها قبل در قالب یک مثال فرضی آن را پیش بینی کرده بود (Mayer, p.168)

۴-۳- بی‌توجهی به قصد و اراده طرفین در انتخاب قانون؛ همان‌طور که اشاره رفت شاید قصد طرفین از انتخاب انگلستان به عنوان مقرر، اقتدار قانون داوری آن کشور و بهره‌مندی از نظارت قضائی دادگاه‌های آن کشور خصوصاً نسبت به اشتباهات حکمی باشد که شهرت خوبی را در این زمینه به دست آورده‌اند. یا هدف آنان از انتخاب مصر به عنوان مقرر داوری و انتخاب قانون این کشور به عنوان قانون حاکم، اطمینان از نفوذ شرط انتخاب حقوق اسلامی به عنوان حقوق حاکم بر ماهیت دعوی و نظارت بر اعمال آن باشد.^۱ چنانکه هدف از گنجاندن قسمت «د» از بند یک ماده ۵۳ از جمله تأمین نظر متعاقبینی است که حقوق اسلامی را برای اعمال بر اختلافات خود انتخاب کرده‌اند، تا در صورت امتناع داور از اعمال آن، امکان ابطال رأی با توجه به مفاد اراده طرفین وجود داشته باشد (Sampliner, pp.158-159).

در پایان بحث، توجه به یک نکته مهم از لحاظ عملی از ارزش نظریه سرزمینی بودن اثر ابطال بسیار می‌کاهد، به طوری که به نظر می‌رسد این ریسک ناچیز، ارزش به هم ریختن اصول شناخته شده بین‌المللی را ندارد: اصولی چون اصل اعتبار امر مختوم و اصل نزاکت که نظم قضائی بین‌المللی را تأمین می‌کند و نیز مصالح مسلمی چون حفظ هماهنگی بین‌المللی و جلوگیری از صدور احکام متعارض. توضیح آن که تا سال ۱۹۹۶ از ۵۵۶ مورد تصمیم دادگاهی مربوط به درخواست ابطال رأی داوری مشمول کنوانسیون نیویورک، تنها در دو مورد دادگاه صادر کننده حکم، رأی داوری را ابطال کرده است. van den Berg, “The New York Convention: Summary of Court Decisions” p.89 به همین جهت ارزیابی و پیش بینی وان دن برگ، در تفسیر ارزشمند خود از کنوانسیون نیویورک، مطابق واقعیت بوده است. چه، به عقیده او امکانی که کنوانسیون نیویورک جهت ترتیب اثر به ابطال رأی بر همه مبانی ابطال شناخته شده در قانون داوری کشور مبدأ در نظر گرفته است، بر خلاف آنچه از لحاظ نظری به ذهن

۱. آقای پولسن سعی کرده است که به غالب انتقادات مطروحه پاسخ دهد. در یک ارزیابی منصفانه، برخی از پاسخ‌ها موجه است ولی برخی دیگر حتی به اعتراف خود او معلوم نیست که برای منتقدان اقناع کننده باشد. رک. “Paulsson, Enforcing Arbitral Awards Notwithstanding...LSA”, p.17, especially see footnote no.38)

می‌رسد، در عمل چندان بزرگ نیست (van den Berg, The New York Arbitration Convention, p.357.)

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. الماسی، نجاد علی. (۱۳۷۰)، تعارض قوانین، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ص. ۱۱۰.
۲. جنیدی، لعیا. (۱۳۸۱)، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، شهر دانش.
۳. نصیری، محمد. (۱۳۷۷)، حقوق بین‌الملل خصوصی، تهران انتشارات آگاه، چاپ پنجم، صص ۱۷۶-۱۷۲.

ب- خارجی

ب.۱. انگلیسی

- 1- American Law Institute(1934), **Restatement of Conflict of Laws**.
- 2-Delaume, G.R. (1997) , “**Enforcement against a Foreign State of an Award Annulled in the Foreign State**”, *Revue du droit des affaires internationales*.
- 3- Halbert, R.W. (November 21, 1997), “**Further Observation on Chromalloy: A Contract Misconstrued, a Law Misapplied, and an Apportunity Forgone**”, ICC/AAA/ICSID Colloquium.
- 4- Gharavi, H.G. (May1997), “**A Nightmar Called Hilmarton**”,12 Mealey’s Int.Arb.Rep.
- 5- Gharavi (January1997), “**The Legal Inconsistencies of Chromalloy**”,12 Mealey’s Int.Arb.Rep.
- 6- F.A.Mann(1967), “**Lex Facit Arbitrum**”, P.Sanders (ed), International Arbitration: Liber Amicorum for Martin Domke .
- 7- Park, W.W. (1983), “**The Lex Loci Arbitri and International Commercial Arbitration**”, 32 ICLQ.
- 8-Paulsson, J.(1998), “**Towards Minimum Standards of Enforcement : Feasibility of a Model Law**”, 14th ICC Congress, Paris.
- 9-Paulsson (May 1998), “**Enforcing Arbitral Awards Notwithstanding A Local Standard Annulment (LSA)**”, The ICC International Court of Arbitration Bulletin.
- 10-Paulsson (April 1997), “**Rediscovering the N.Y. Convention: Further Reflections on Chromalloy**”, 12 Mealey’s Int. Arb.Rep.
- 11-Paulsson (1997), “**The Case for Disregarding LSA, (Local Standaidns Annulments) Under the New York Convention**”,7 the American Review of International Arbitration.
- 12-Paulsson(1983), “**Delocalization of International Commercial Arbitration**”, 32 International and Comparative Law Quarterly[ICLQ].
- 13-Paulsson (1981), “**Arbitration Unbound: Award Detached from the Law of its Country of Origin**”, 30 ICLQ.
- 14-Rivkin, D.W. (1998), “**The Enforcement of Awards Nullified in the Country of Origin: the American Experience**”, 14th ICC Congress, Paris.
- 15-Rogers, A. (1998), “**The Enforcement of Awards Nullified in the Country of Origin, A Commentary**”, 14th ICC Congress, Paris.
- 16-Sampliner, G.H. (1997), “**Enforcement of Nullified Foreign Arbitral Award- Chromalloy Revisited**”, *Journal of International Arbitration [J. Int.Arb]*.
- 17-Sampliner (September 1996), “**Enforcement of Foreign Arbitral Awards after Annulment in their Country of Origin**”, Mealey’s Int. Arb. Rep..
- 18- Sanders, P. (1959), “**New York Convention on the Recognition and Enforcement of Arbitral Awards**”, 6 Netherlands International Law Review.
- 19-Shwartz, E. (June 1997), “**A Commentary on Chromalloy: Hilmerton a` L’american**”, *J. Int. Arb. .*
- 20-van den Berg, A.J. (1981), **The New York Arbitration Convention of 1958**, Kluwer.

- 21-van den Berg, (1992), “**Annulment of Award in International Arbitration**”, R. Fillich & C. Broer (eds), International Arbitration in the 21st Century Towards Judicialization and Uniformity, Transnational Publishers Inc., New York.
- 22-van den Berg (August 1996), “**The New York Convention: Summary of Court Decisions**” ASA Conference, Zurich, 2 February 1996, Special Series No. 9.

ب.۲. فرانسوی

- 1-Bellet P. et E.Mezger(1981) , “**L’arbitrage international dans le nouveau Code de Procedure Civile**”, Revue critique.
- 2-Fouchard, Ph. (1997) , “**La portee international de l’annulation de la sentence arbitrale dans son pays d’origine: l’experience française**”, Revue de l’arbitrage [Rev. arb.].
- 3-Fouchard, Gaillard, Goldman (1996), **Traite de l’arbitrage commercial international**, Letic, Paris.
- 4-Gaillard, E. (May 1998), “**L’execution des sentences annulees dans leur pays d’origine: L’experience française**”, 14 the ICC Congress, Paris.
- 5-Goldman, B. (1983) , “**La bataille judiciaire autour de la lex mercatoria: L’affaire Norsolor**”, Rev. arb.
- 6-Hisch (1981), Intervention au Colloque organize le 23 September 1981 par le Comiti française de l’arbitrage sur “ **La reforme de l’arbitrage international en France**”, Rev.arb.
- 7-Mayer, P. (1992) , “**L’execution des sentences arbitrales dans les pays de droit romaniste**”, L’execution des sentences arbitrales, Publication CCI N 440/6.
- 8-Poudret, J-F. (1998), “**Quelle solution pour en finir avec l’affaire Hilmarton? Reponse a Phillippe Fouchard**”, Rev.arb.

ب.۳. اهم آرای استنادی

- 1-Baker Marine (Nig) Ltd.v. Chevron (Nig) Ltd. And Chevron Corp. Inc, Baker Marine (Nig) Ltd.v. Danos and Curole Marine Contractors, Inc., Docket Nos. 97-9615,191 F.3d 196,2d Cir. 1999.
- 2-Chromalloy Aeroservices v. Arab Republic of Egypt, 939F. Supp. (D.D.C.1996)
- 3-Cina Nanhai Oile Joint Serv.Corp.,Shenzhen Branch v.Gee Tai Noldings Co. No.Mp 2411 (High Ct. H.K. 1994),XX Yearbook,1995.
- 4-Hilmarton Ltd. v. Omniom de traitement et de valorization, cour de cassation, 23 March 1994,XX Yearbook,1995; Rev.arb., 1994, note Jarrosson; Revue critique, 1994, note Oppetit; Clunet,1994, note Gaillard.
- 5-Hoge Raad, November 7 1975, I Yearbook, 1976; Rev.arb.,1978.
- 6-Martin I. Spier v. Calzaturificio Tecnica, S.P.A., 71 F.Supp.2d 279, S.D.N.Y. 1999.
- 7-Ministry of Public Work of Tunisia v.Societe Bec Freres, Court of Appeal of Paris, 24 February 1994; XX Yearbook, 1997.
- 8-Pabalk Ticaret Sirketi v. Norsolor S.A.,Court de Cassation(Civ. ler) 9 oct. 1984, Clunet, 1985; 24 ILM, 1985.
- Sanatrach v. Ford, Bacon and Davis Inc., Brussels Court of First Instance, 6 December 1988, XV Yearbook,1990.
- 9-Sanatrach v. Ford, Bacon and Davis Inc., Brussels Court of First Instance, 6 December 1988, XV Yearbook,1990.
- 10-SEEE v. Yugoslavia, Court d’appel de Rouen, 13 November 1984,p.115; 24 ILM, 1985; XI Yearbook, 1986.
- 11-(Cass.1ere civ., PT Putrabali Adyamulia v. Dena Holding, June 29, 2007, Case No.06-13,293 and Cass.1ere civ., PT Putrabali Adyamulia v. Dena Holding, June 29, 2007, Case No.05-18,053:http://www.courdecassation.fr/jurisprudence_publication_documentation_2/actualite_jurisprudence_21/premiere_chamber_civile_568/arrets_569/br_arret_10607.html)
- Ackermann v. Levine, 788 F. 2d (2nd Cir.1986).